

افزایش و تنظیم جمعیت از منظر روایات

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی*

اشاره

جمعیت، مؤلفه‌ای اساسی در شناسایی و معرفی جوامع بشری، و از جمله مسائل مهم در مباحث اجتماعی است که شناخت آن، نقش بسزایی در پیشبرد و بهینه‌سازی فرهنگ و اقتصاد یک کشور دارد.

اگرچه صاحب‌نظران نگرش‌های متفاوتی در خصوص افزایش یا کاهش جمعیت بیان نموده‌اند، اما آنچه از آموزه‌های قرآنی و روایی برداشت می‌شود، مطلوبیت افزایش کمی و کیفی نسل یا ازدیاد جمعیت صالح است که در جای خود، مایه مباهات پیشوایان دین قرار گرفته است و البته اسلام، تنها در صورت وجود شرایط و دلایل خاص، کاهش جمعیت را امری توجیه‌پذیر می‌داند.

جمعیت‌شناسی و جایگاه ارزشی و راهبردی آن در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان جامعه، بر کسی پوشیده نیست و برای دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت نظام اسلامی، نیازمند

* عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سیاست‌های منطقی و منسجمی در خصوص افزایش جمعیت می‌باشیم تا کشور به معضل پیری جمعیت و پیامدهای زیان‌بار آن دچار نگردد و مسیر رشد و توسعه در عرصه‌های گوناگون، به چالش کشیده نشود.

بنابراین، اگرچه ممکن است به گمان برخی، سیاست افزایش جمعیت از منظر اقتصادی تهدید پنداشته شود، اما از جهات متعدد دیگر، یک فرصت بزرگ تلقی می‌شود و همواره جمعیت متحد و روبه‌رشد، می‌تواند تغییرات بزرگی را رقم زده، روند مسائل جامعه و جهان را به طرز شگرفی متحول سازد.

برای دستیابی به دیدگاه اسلام در مسئله جمعیت، پرداختن به پرسش‌های ذیل درخور اهمیت است:

آیا تکثیر موالید یا زادوولد، واجب است؟ آیا اصل اولی، افزایش نسل است؟ آیا فزونی موالید، به طور مطلق و در هر شرایطی مستحب است یا استحباب آن با توجه به سایر ادله و آموزه‌های دینی، قابل تخصیص یا تقیید است؟ به عبارت دیگر، آیا همان‌طور که برخی معتقدند، از منظر دینی، اصل، تکثیر نفوس است؟

گفتار پیش رو، به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و مباحث مفیدی را در این خصوص ارائه می‌نماید. تدوین این دست مطالب، هم رهنمودهای مفیدی برای اتخاذ سیاست‌های راهبردی افزایش جمعیت است و هم پاسخگویی به دغدغه‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی است که از کاهش و پیری جمعیت احساس نگرانی کرده و فرموده‌اند:

«سیاست تحدید نسل، در یک برهه‌ای از زمان درست بود؛ اهدافی هم برایش معین کردند. آن طوری که افراد متخصص و عالم و کارشناسان علمی، این قسمت را تحقیق و بررسی کردند و گزارش دادند، ما در سال ۷۱ به همان مقاصدی که از تحدید نسل وجود داشت، رسیدیم. از سال ۷۱ به این طرف، باید سیاست را تغییر می‌دادیم؛ خطا کردیم، تغییر ندادیم. امروز باید این خطا را جبران کنیم. کشور باید نگذارد که غلبه نسل جوان و نمای زیبای جوانی در کشور از بین برود... اگر به همین ترتیب پیش برویم، تا چند سال دیگر، نسل جوان ما کم خواهد شد - که امروز قاعده جمعیتی ما، جوان است - و به تدریج دچار پیری خواهیم شد؛ بعد از گذشت چند سال، جمعیت کشور هم کاهش پیدا خواهد کرد؛ چون

مجلس بیست و چهارم: افزایش و تنظیم جمعیت از منظر روایات ■ ۳۱۱

پیری جمعیت، با کاهش زادوولد همراه است. یک زمانی را مشخص کردند و به من نشان دادند که در آن زمان، ما از جمعیت فعلی مان کمتر جمعیت خواهیم داشت. اینها چیزهای خطرناکی است؛ اینها را بایستی مسئولین کشور به جد نگاه کنند و دنبال کنند. در این سیاست تحدید نسل، حتماً بایستی تجدید نظر شود و کار درستی باید انجام بگیرد. این مسئله افزایش نسل و اینها، جزء مباحث مهمی است که واقعاً همه مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره آن فرهنگ سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول، امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقم‌ها برسیم.^۱

تکته اول: حکم اولی تکثیر اولاد

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات متعدد و معتبر اسلامی، تکثیر اولاد یا افزایش جمعیت در میان مسلمانان، امری است مستحب که به آن سفارش فراوانی شده است. الف. در آیه ۱۱ و ۱۲ از سوره مبارکه نوح می‌خوانیم: «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً»^۲ از این آیات استفاده می‌شود که اولاً: داشتن فرزندان متعدد، همانند اموال زیاد، موجب اقتدار یک انسان و بلکه جامعه است و این، یکی از مظاهر و نشانه‌های عنایت و کمک خداوند متعال است. ثانیاً: باریدن باران از آسمان، از افعال مهم خداوند متعال است که بر انسان‌ها نازل می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که چنانچه جامعه‌ای در مسیر تقوا و استغفار و صلاح پیش رود، خداوند متعال آنان را با باران، اموال و فرزندان، یاری می‌نماید و این کثرت، از آثار تقوا در جامعه است.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۵/۳.

۲. «بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.»

ب. از روایات متعددی که در ابواب نکاح و تزویج وارد شده، استفاده می‌شود که اسلام نسبت به تکثیر اولاد تأکید دارد و تکثیر نسل، به عنوان یکی از مستحبات مهم مورد سفارش قرار گرفته است. این روایات را از نظر مضمون و تعابیر، می‌توان به چند گروه تقسیم نمود:

گروه اول: روایاتی که دلالت دارند کثرت اولاد مسلمانان، موجب افتخار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در قیامت است؛ مانند:

۱. شیخ صدوق به سند خودش که سند صحیحی است، از علی بن رثاب و او از محمد بن مسلم نقل می‌کند که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ إِنَّ السَّقَطَ يَجِيءُ مُحْبِطًا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ - فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلِ الْجَنَّةَ - فَيَقُولُ لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبُوَايَ الْجَنَّةَ قَبْلِي؛^۱ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ازدواج نمایید؛ زیرا فردای قیامت به فزونی شما بر امت‌ها افتخار می‌کنم؛ تا جایی که فرزند سقط‌شده با انتظار و ناراحتی بر در بهشت می‌آید! به او گفته می‌شود: وارد بهشت شو! در پاسخ می‌گوید: خیر، وارد بهشت نمی‌شوم؛ مگر اینکه پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.»

۲. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرمود: «أَكْثَرُوا الْوَلَدَ أَكْثَرُ بِكُمْ الْأَمَمَ غَدًا؛^۲ اولاد و فرزندتان را زیاد کنید؛ چراکه روز قیامت با کثرت امت خودم بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم.»

گروه دوم: روایاتی که طلب اولاد را ترغیب می‌کنند؛ مانند:

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در حدیث اربع مئه فرمود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همیشه می‌فرمود: «مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ غَدًا؛^۳ هرکس دوست دارد که از سنت من پیروی کند، همانا ازدواج کردن از سنت من است و طالب فرزند باشید؛ چرا که فردا به شما بر دیگر امت‌ها به سبب فراوانی‌تان افتخار می‌کنم.» در این روایت، به طلب فرزند توصیه شده و ظاهر آن نیز طلب کثرت فرزندان است.

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۴.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۳۵۷.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۵.

مجلس بیست و چهارم: افزایش و تنظیم جمعیت از منظر روایات ■ ۳۱۳

گروه سوم: برخی از روایات دلالت دارد که مستحب است انسان با زنی که ولود است، ازدواج کند و ولود صیغهٔ مبالغه به معنای آن است که زیاد فرزند به دنیا آورد.

امام باقر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «تَزَوَّجُوا بَكْرًا وُلُودًا وَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْآمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ با زن باکره و ولود ازدواج کنید و با زنی که زیباست، اما عقیم است، ازدواج نکنید.»

گروه چهارم: بعضی روایات بر ترغیب ازدواج با زن‌های غیرزیبا دلالت دارد و علت آن را این‌گونه ذکر نموده‌اند که چنین زن‌هایی از نظر تولید فرزند می‌توانند فرزندان بیشتری تولید نمایند. امام صادق علیه السلام به مردی که از نداشتن فرزند شکایت داشت، فرمود: «إِذَا أَتَيْتَ الْعِرَاقَ فَتَزَوَّجْ امْرَأَةً وَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ سَوْءَاءً. قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَا مَا السَّوَاءُ؟ قَالَ: امْرَأَةٌ فِيهَا قُبْحٌ فَإِنَّهُمْ أَكْثَرُ أَوْلَادًا»^۲ هنگامی که به عراق رفتی، در آنجا با زنی ازدواج کن و اگر آن زن از نظر جمال و ظاهر مناسب هم نبود، باز با او ازدواج کن؛ زیرا این‌گونه زن‌ها فرزند بیشتری می‌زایند.»

گروه پنجم: در برخی روایات آمده است: یکی از ویژگی‌ها و صفاتی که مناسب است در زن‌ها برای ازدواج وجود داشته باشد، آن است که «رَبِيعٌ مُرْبِعٌ» باشند. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «النِّسَاءُ أَرْبَعٌ جَامِعٌ مُجْمَعٌ وَرَبِيعٌ مُرْبِعٌ وَكَرْبٌ مُقْمَعٌ وَعُغْلٌ قَمَلٌ...»^۳ زن‌ها چهار دسته می‌باشند: زنی که پُرخی‌ر و روزی است و زنی که فرزندی در آغوش دارد و فرزند دیگری در شکمش باشد و زنی که با شوهرش بداخلاقی می‌کند و زنی که مانند عُغْل شپش‌دار گردنگیر مرد باشد.» همان‌طور که ذکر شد، مقصود از «ربیع مربع» زنی است که هم‌زمان با اینکه بچه‌ای را در دامن دارد و مشغول تربیت اوست، بچه‌ای نیز در شکم داشته باشد و حامله باشد.

گروه ششم: از بعضی روایات استفاده می‌شود، همان‌طوری که ازدواج، موجب کثرت رزق است، تکثیر در اولاد هم بر اساس سنت خداوند متعال، چنین اثری را به دنبال دارد.

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۳۱.

گروه هفتم: در برخی روایات، یکی از اهداف تکثیر اولاد چنین بیان شده که هر انسانی با گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» زمین را سنگین تر می‌کند. امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا؟ لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تَثْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛^۱ چه چیزی مؤمن را منع می‌کند از اینکه همسری اختیار کند؛ درحالی که خداوند ممکن است فرزندی به او دهد که زمین را با گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» سنگین می‌کند.»

نتیجه گیری

از مجموع تعابیر و نکته‌هایی که به آنها اشاره شد، استفاده می‌شود که دین اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نسبت به تکثیر اولاد در همه زمان‌ها اهتمام داشته‌اند و چنین نبوده که اهتمام مختص به زمانی باشد که مسلمانان اندک بوده‌اند؛ زیرا تعابیر وارده در روایات، به عنوان یک قضیه حقیقیه و سیاست دائمی و همیشگی دین مطرح است.

بنابراین، از نظر حکم اولی تکثیر اولاد و ازدیاد نسل، امری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام به آن سفارش فراوانی کرده‌اند و می‌توان آن را از مستحبات مؤکد شمرد.

طرح یک شبهه و پاسخ آن

در اینجا به تعبیری که در برخی روایات وارد شده، اشاره می‌کنیم: «قَلَّتْ الْعِيَالُ أَحَدٌ الْيَسَارَيْنِ»^۲ مضمون تعبیر این است که کم‌بودن عیال و افراد تحت تکفل، یکی از دو راحتی است. آیا این تعبیر، دلالت بر این مطلب ندارد که قلت فرزندان بر کثرتشان رجحان دارد؟ در پاسخ به این شبهه می‌گوییم که از این تعبیر، هیچ‌گاه استحباب قلت استفاده نمی‌شود؛ بلکه این نوع روایات، در مقام حکایت از یک امر خارجی است. تردیدی نیست کسی که اولاد کمتری دارد، از نظر مخارج، هزینه او بسیار کمتر است؛ اما این روایت، در مقام استحباب قلت نیست. همان‌طوری که اگر کسی دارای یک زوجه است، مخارج و هزینه‌های او کمتر از کسی است که دارای دو زوجه یا بیشتر است؛ اما هیچ‌گاه این تعبیر، بر عدم استحباب زوجه دوم و سوم دلالت ندارد.

۱. همان، ص ۱۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷۲.

نکته دوم: حکم ثانوی تکثیر اولاد

آنچه را که در نکته اول بیان کردیم، به عنوان حکم اولی شرعی است؛ اما تردیدی نیست که ولی فقیه و مجتهد جامع الشرائط می تواند در شرایطی خاص، از این امر ممانعت نماید. به عبارت دیگر، چنانچه این امر با امور دیگری که مهم تر از آن است، مزاحمت نماید، فقیه می تواند از تکثیر نسل به صورت موقت جلوگیری کند؛ البته باید توجه داشت که مجرد رفاه و آسایش و یا خوف از فقر و امثال این امور، هیچ گاه نمی تواند تزاحم را ایجاد کند. فقیه نمی تواند برای رعایت رفاه و آسایش و راحتی و به تعبیر امروزی، زندگی بهتر، مردم را از تکثیر نسل منع نماید.

به عبارت دیگر، ولی فقیه لازم است در ابتدا همین حکم مسلم استحبابی را تبلیغ کرده و جامعه را به این سمت و سو حرکت دهد. همان طور که ولی فقیه نسبت به تبلیغ سایر احکام دین وظیفه دارد، نسبت به بیان این حکم و ترویج آن نیز موظف است. حتی اگر راهکارهایی را بتواند تنظیم کند - مانند: تشویق به کار و فعالیت، مخالفت با بیکاری و تنبلی و سستی، در اختیار قرار دادن سرمایه ای ملی از قبیل انفال و یا کمک کردن از طریق بیت المال - لازم است بر این امور اقدام نماید؛ مثلاً اگر حاکم اسلامی بتواند با پرداخت کمک های مالی مردم را به تکثیر نسل تشویق کند، لازم است کمک ها را از بیت المال بپردازد؛ اما اگر در شرایطی از انجام این حکم معضلاتی به وجود آید که جامعه نتواند آن را تحمل کند، می تواند به صورت موقت از انجام این کار ممانعت نماید.

نتیجه این نکته آن است که تصویب برخی قوانین و جعل محدودیت هایی که متأسفانه در قوانین تنظیم جمعیت در سال ۱۳۷۲ وضع شدند و به سبب آنها افرادی از حق بیمه و سایر مزایا محروم شدند و یا وادار ساختن وزارتخانه های متعدد برای رسیدن به کنترل و تقلیل جمعیت، همگی بر خلاف ضوابط فقهی و شرعی است و فقط در صورت اضطرار و یا تزاحم می تواند صحت داشته باشد که به اعتراف کارشناسان، چنین اضطرار و تزاحمی هنوز محقق نشده است.

نکته سوم:

۱. آیا اشخاص، زنان و مردان با قطع نظر از سیاست و دستور حکومت، می توانند خود را به صورت دائم یا موقت عقیم کنند؟

۲. در صورتی که این امر حرام باشد، آیا حکومت می‌تواند نسبت به امر حرام، مردم را تشویق و دستگاه‌ها را آماده نماید؟

در پاسخ به سؤال نخست باید گفت در فقه، یکی از عناوینی که متعلق حرمت قرار گرفته، «اضرار به نفس» است؛ به این معنا که انسان، حق ضررزدن به جان و بدن خویش را ندارد و این، عملی حرام است. برای این حکم، غالباً به برخی روایات و ادله لفظیه تمسک شده که این ادله در محل خود، مورد اشکال و مناقشه قرار گرفته است.

از این جهت، به نظر می‌رسد باید راه دیگری را طی کرد و آن این است که یک غرض عقلی محض و قطعی وجود دارد و به حکم قطعی عقلی، تحصیل آن غرض واجب است و در چنین مواردی، قطعاً بین حکم عقل و شرع ملازمه وجود دارد. آری، در مواردی که یک غرض شرعی و مولوی وجود دارد، تحصیل آن وجوب ندارد و باید همان فعلی که شارع متعلق امر یا نهی قرار داده است، مورد امتثال قرار گیرد.

از این رو، مسئله حفظ نفس، از اغراض قطعیه عقلیه است و به همین جهت، عقل، به لزوم حفظ نفس حکم می‌کند و چون در این مورد ملازمه وجود دارد، باید بپذیریم که شارع مقدس نیز حفظ نفس را واجب دانسته و آنچه را که با این امر منافات داشته باشد و مستلزم واردکردن ضرر بر آن باشد، حرام می‌داند. بنابراین، از نظر منطقی، کبرای مسئله این است که حفظ نفس، واجب است و اضرار به آن، حرام می‌باشد.

نکته مهم، صغرای مسئله است که آیا عقیم‌ساختن، از موارد اضرار به نفس می‌باشد؟ ظاهر، آن است که بین عقیم‌شدن دائمی و موقتی، فرق است؛ از نظر عرف، در عقیم‌شدن دائم، نوعی نقص و ضرری بر بدن وارد می‌شود و در عقیم‌شدن موقتی، چنین امری نیست. ضرر، دارای مفهومی عرفی است و عرف در موردی که نقص مال یا نفس در کار باشد و با امر دیگری جبران نشود، از آن به «ضرر» تعبیر می‌کند. در عقیم‌کردن دائمی، چنین نفعی در کار نیست و قطعاً عنوان اضرار به نفس صدق می‌کند. باید توجه داشت آنچه را که به عنوان منافی این امر تلقی می‌کنند، از راه‌های دیگری غیر از عقیم‌سازی هم قابل تحقق است و منحصر به این نیست.

نتیجه آنکه مسئله از نظر کبرا و صغرا، روشن است؛ یعنی به طور کلی، واردکردن ضرر بر نفس، حرام است، نیز تردیدی نیست که در عقیم‌شدن دائمی، ضرر وجود دارد و بر انسان، چه زن و چه مرد، چنین عملی حرام است.

اما جواب پرسش دوم این است که چنانچه این امر حرام باشد، حکومت و دستگاه اجرایی کشور نمی‌تواند مردم را به آن تشویق نماید و چه بسا بتوان گفت اگر مردم عادی به جهت تشویق و ترغیب حکومت دست به چنین عملی بزنند، حکومت ضامن این نقص هم می‌باشد؛ زیرا سبب در این موارد، اقوا از مباشر است و حکومت اسلامی باید مردم را نسبت به این عمل حرام آگاه کند و آنها را به ترک آن تشویق نماید.

تکته چهارم: لزوم فرهنگ‌سازی نسبت به تکثیر نسل

لزوم فرهنگ‌سازی به امر تکثیر نسل، از نکاتی است که نمی‌توان امروزه این حکم را بدون هرگونه پیش‌زمینه‌ای در جامعه انتشار داد. اگر حاکم شرع و یا حکومت اسلامی بخواهد این امر را در جامعه ترویج کند، باید زمینه‌های مناسب، شرایط و امکانات لازم آن را نیز فراهم سازد. باید مسائل مربوط به درمان و نگهداری و مراقبت از پدر، مادر، اولاد و نیز کمک در هزینه‌های آنها را مورد توجه قرار دهد.

گفتنی است که برخی احکام اسلام با بعضی دیگر، کاملاً مرتبط و به‌هم‌تنیده‌اند. اگر در اسلام نسبت به تکثیر نسل ترغیب شده، چنین نیست که شارع به همین حکم بسنده کند و سایر امور مرتبط با آن را در نظر نگیرد. خداوند متعال لزوم اشتغال و فعال‌بودن انسان‌ها را بسیار مورد تأکید قرار داده است. از این رو، اسلام نسبت به: کسب حلال و تولید، اشتغال به کار تا لحظات آخر عمر و نیز لزوم تربیت اولاد و توجه به خانواده و کمک‌کردن به آنها و مراقبت از آنان، دستوراتی را صادر نموده؛ حتی یک سال پیش از تولد کودک، دستورات مختلفی را به پدر و مادر داده است. اموری را که موجب فقر می‌شود، ارائه کرده، انسان را به قناعت و عدم چشمداشت نسبت به اموال دیگران ترغیب نموده است. بنابراین، در اسلام فقط نسبت به تکثیر نسل سفارش نشده؛ بلکه جهات دیگر نیز در نظر گرفته شده است.

در همین راستا، حکومت اسلامی باید علاوه بر پدر و مادر، به سایر موارد نیز توجه نشان دهد. حکومت موظف به بیان و اجرای همه احکام اسلام، اعم از فقهی و اخلاقی است و باید دین را به صورت یک بسته کامل در زندگی انسان قرار دهد تا دانسته شود که هیچ‌کدام از احکام اسلام، بدون ملاک و مصلحت نیست.

موارد استثنا از حکم اولی

نتیجه این نکته آن است: مردان و زنانی که مریض هستند و احتمال قوی به سرایت مرض به فرزندان خود را می دهند، از قانون استحباب تکثیر نسل مستثنا هستند. به علاوه، مردانی که یقین دارند کودکان آنان پس از به دنیا آمدن در اثر گرسنگی یا امور دیگر تلف می شوند و از بین می روند، از این قانون مستثنا می باشند.

نکته پنجم: حرمت قوانین محروم کننده تولد یافتگان

هرگاه بعد از آنکه پذیرفتیم به دلیل وجود شرایط خاص باید جلوی تکثیر نسل را گرفت، فرزندی به دنیا آمد، باید توجه داشت از نظر شرعی و عقلی و عرفی نمی توان نسبت به فرزند متولد شده محدودیتی قایل شد. بنابراین، محروم کردن مثلاً فرزند چهارم به بعد از حق بیمه، ستمی روشن و بزرگ در حق اوست.

نکته ششم: استیلا (فرزندخواستن)، از جمله حقوق مرد

از دلایل متعدد در فقه اسلامی استفاده می شود که استیلا (فرزندخواستن)، یکی از حقوق مرد است. در این فرض، این جهت باید مورد توجه قرار گیرد که مرد تا اندازه ای می تواند از این حق استفاده کند که منجر به ضرر مهم و فاحش به زن نباشد؛ وگرنه حق مرد، منتفی می شود. بنابراین، می توانیم بگوییم روایاتی که استحباب تکثیر نسل را مطرح کرده اند، تمام آنها مقید به این مطلب هستند که به زن ضرر جسمی یا روحی قابل توجهی وارد نشود؛ اعم از اینکه استیلا را حق خاص مرد بدانیم یا اینکه از حقوق مشترک بین زوج و زوجه باشد.